

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۴ نومبر ۲۰۱۷

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۵



محمد جعفری

فصل دوم

هدف از ارسال رسل

خداوند در هسته مرکزی اسلام یعنی قرآن هدف از سرچشمه ارسال رسل و چگونگی به وجود آمدن اختلاف در ادیان که قدرتمداران و زورپرستان، آن را دستمایه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق یک دیگر، می کنند را چنین بیان می فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَ مَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِ اللَّهِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

" مردم قبل از بعثت انبیاء امت یگانه ای بودند، خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیائی به بشریت و انداز برگزید و به آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم در آنچه اختلاف کرده اند، داوری کنند. و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن [کتاب] بودند و انگیزه آنها در اختلاف طغیان و حسادت [بغی] بود. در این هنگام بود که خدا کسانی را که در مسائل مورد اختلاف ایمان آوردند به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند. " (۱)

چون انسان موجودی است اجتماعی و تعاونی که با تعاون و کمک یک دیگر می تواند مسائل زندگی روزمره را حل کند و به حیات خود ادامه دهد. در اولین جمعی که تشکیل داد، همه یک جمع و یک امت بودند اما چون ساختار وجودی اش، به گونه ای بود که می توانست در جهت خلیفه خدا شدن گام بر دارد و یا در جهتم این دنیای مادی به اسفل ساقین

که راه بگی و ستمکاری است نزول کند و هر کدام از آن دو راه را با آزادی و اختیار انتخاب نماید و نظر به این که راه و مقصد را هم، در همین کره خاکی و در میان جمع انسانهای دیگر باید انتخاب نماید، چنین انسانی و با آن ویژگی خاص برای زیستن در اجتماع نیاز به وضع قوانین به طور طبیعی برایش پدید آمد. از طرف دیگر انسان در طول حیات خود، به سمت و سوئی در حرکت است و علاوه بر آن برخوردار از استعداد و یا الهام فجور و تقوی است (۲) که در نهایت دو سرنوشت برایش متصور است و زیستن و حرکت در اجتماع هم بدون راه و روش مشخص امکان پذیر نبود، خداوند، دین را که همان راه و روش و قوانین رسیدن به مقصد غائی بود، برایش فرستاد که با عمل بدان، هم در اجتماع زیست کند و هم زندگی خود را سازمان و سامان بدهد.

بدین علت راه و روشی که انسان بدان عمل می کند، دین وی نیز نامیده می شود. از این دیدگاه همه دارای دین هستند و آنهایی که می گویند، ما دین نداریم حرف بی منطقی است. هر کسی برای ادامه حیات روشی را انتخاب می کند که آن روش و منش چه بخواد و چه نخواهد دین وی نامیده می شود. نظر به این که در بخش عظیمی از جوامع، قوانین حرکت و زیست در اجتماع لباس دین به خود گرفت، از این جهت وضع قوانین و یا دین طبعاً مانند قوانین هر جامعه ای که تخلف از قوانین آن مجازات در بر دارد - و جامعه عامل به آن قوانین مفتخر به جامعه مترقی، پیشرفته، با فرهنگ و... می شود- تخلف از دین نیز مستلزم بشارت و انداز و یا ثواب و عقاب گردید و اگر قوانینی را که امروزه در جهان جریان دارد، ریشه یابی کنید، مشاهده می کنید که اساسی ترین آنها که ناظر بر آزادی، اختیار و حقوق انسانها است، از دین مایه گرفته است.

خداوند، برای بشر وضع قوانین کرد و در حقیقت رهنمون های خود را به وی عرضه کرد و با برگزیدن پیامبران، از آنها پیمان گرفت که کتاب و قوانین و رهنمون ها و راه و روش به کارگیری آن را به آنان ابلاغ کنند و آنها چنین کردند و از مردم نیز عمل بدان را پیمان گرفت ولی آنها پیمان شکستند و از راه خدا دور گردیدند. حضرت علی (ع) ارسال رسل را چنین توضیح داده است: "...و از تبار او [آدم] پیامبران برگزید و از آنان وحی را، و ابلاغ رسالت را پیمان گرفت، همان هنگام که بیشتر آفریدگان او پیمان شکسته بودند و از حق بی خبر مانده و به او شرک ورزیده و به حیلت شیطانها از معرفت خدای سبحان دور گردیده و از بندگی او باز مانده.

پس آنگاه خدای سبحان رسولان خود را در میان آنان بر انگیخت و پیامبران خود را با فاصله ها به سوی آنان فرو فرستاد تا ادای پیمان فطرت حق را از آنان بخواهند و نعمتهای فراموش شده او را به آنان یاد آور شوند و به برهان و حجت تبلیغشان کنند.... خدای سبحان، هرگز آفریدگان خود را از پیامبران مرسل، یا کتاب منزل یا برهانهای بایسته یا نشان دادن راه راست و روشن محروم نمی گذارد." (۳)

برای این که عقاب و ثواب بر اعمال مترتب گردد، باید قبلاً قوانین و نحوه اجرای آن به سمع مردم رسیده باشد و به مردم آگاهی لازم در جهت حسن و قبح و یا نکات مثبت و منفی آن به وسیله تبلیغ و ارشاد، توضیح داده شده باشد. بعد از آوردن برهان و اتمام حجت، آنوقت می شود اعمال را در موارد توضیح داده شده، مورد سؤال و جواب قرار داد. به همین علت است که سنت الهی بر این قرار گرفته است تا رسولی نفرستد و کتاب و میزان روشن را به آنها ابلاغ نکند، هیچ امتی در برابر اعمالی که کرده است عذاب نخواهد کرد. (۴) این مطلب متضمن این نکته بسیار مهم است که: با در دست داشتن میزان و قانون اعمال آگاهانه انسان مورد ارزیابی و بازخواست قرار خواهد گرفت. بنا براین، دو مسیری که انسان در طول عمر با اعمال خود می پیماید، با در دست داشتن قوانین و اوامر و نواهی و آگاهی داشتن بر آنها و نیز با داشتن آزادی و اختیار است که اعمال شامل ثواب و عقاب می گردد زیرا بر انسان محصور و مجبور حرجی نیست.

با وجود استعداد و یا الهام فجور و تقوی در انسان و آزادی و اختیار، کسانی که راه نزول جهنم خاکی را برای خود انتخاب می کنند و تمام هم و غم خود را بر متنع شدن هر چه بیشتر، از امکانات دنیای مادی متمرکز می سازند، و برای تصاحب هر چه بیشتر آن که متعلق به همهٔ ابناء بشر است، به خود و اجدادشان، راه بغی و ستمکاری در پیش می گیرند، به منظور مشروعیت بخشی به اعمال نادرست خود به وسیله و یا دست آویزی نیاز دارند. مهمترین و مشروعتربین دستاویزها هم، دست آویز دینی است. بدین خاطر است که قدرت طلبان دین را به ابزار کار اعمال خود تبدیل می کنند و برای در اختیار قرار گرفتن دین در نقش ابزار است که اختلاف در دین را به وجود آورده و آن را به نفع قدرت و امکانات خود، دست مایه قرار داده اند، و برای فرار از عواقب کارشان، آن را طبیعی و خدائی نیز جلوه می دهند و بدین ترتیب، دین را که بیان آزادی است به بیان قدرت تبدیل کرده اند.

با ایجاد اختلاف در دین است که دوئیت و چند دستگی بوجود می آید و زندگی برابر و برادرانه به استثمار انسان و بندگی انسان از انسان، تبدیل می شود. اما چون بنیاد هستی و هستی بخشی بر توحید و یگانگی قرار گرفته است و حیات جاوید اخروی در امتداد این دنیا قرار دارد، با تأمین زندگی سعادت مند این جهان است که می توان به حیات ابدی جاویدان – در بهشت بی نیازی، در جوار قرب خداوند یگانه که هدف غائی و نهایت رشد و پیشرفت است – دسترسی پیدا کرد و بدین منظور است که باید در جامعه قوانین و مقرراتی باشد که بتواند:

الف- آزادی

ب- اختیار

ج- برقراری قسط و عدالت

د- زندگی مسالمت آمیز

ه- برخورداری از حقوق ذاتی

را برای همهٔ انسانها، صرف نظر از دین و باور آنها و راه و روشی که برای زندگی انتخاب می کنند را تأمین نماید، و خداوند، نه تنها بر وجود آنها صحه می گذارد، بلکه بر استقرار همهٔ اینها تأکید دارد، زیرا بدون وجود آنها، فلسفهٔ بهشت و جهنم، عقاب و ثواب، نیکوکاری و بدکاری، سعادت و شقاوت، قرب به خدا و دوری از خدا، معنای خود را از دست می دهد و حجت خداوند بر بشریت تمام نگشته و امکان فهم و آگاهی انسان ها و اقوام مختلف، بر اوامر و نواهی خداوند، از آنها سلب شده است. بدین منظور است که با صدای رسا، به پیامبرش می فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ *

" بگو ای کافران، من آنچه شما عبادت می کنید، من عبادت نمی کنم و آنچه را من عبادت می کنم، شما عبادت نمی کنید. و من آنچه را شما عبادت می کردید، عبادت نمی کنم و آنچه را من عبادت می کنم شما عبادت نمی کنید. پس این دین شما برای شما و دین من برای من." (۵)

خدای متعال به منظور جلوگیری از هر سوء استفاده و یا اشتباهی، این معنا را به پیامبرش تصریح می کند:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

" اگر خدا می خواست، چنان می کرد که همهٔ مردم روی زمین، ایمان آورند، آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند." (۶) و باز خداوند به وضوح هر چه تمامتر اعلام می کند که:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ

" هیچ اکراهی در دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد." (۷)

همه مفسرین و سیره نویسان بر این نظر متفقند که چون سرپرستی عده ای از فرزندان مسلمانان مدینه برای شیر دادن و تعلیم و تربیت به یهودیان مدینه واگذار شده بود، آیت فوق زمانی نازل شد که یهودیان مدینه کوچ می کردند. این فرزندان که با آنها بزرگ شده بودند، می گفتند که ما هم همراه اینان کوچ می کنیم. مسلمانان از این که فرزندانشان با یهودیان کوچ می کنند ناراحت بودند و می گفتند که ما هرگز اجازه نمی دهیم که فرزندانمان با یهودیان کوچ کنند و یهودی باقی بمانند. بگو مگو در این مورد شدت در گرفته بود که آیت فوق نازل شد و به مسأله خاتمه داد و به همین علت است که همه مفسرین و به ویژه علامه سید محمد حسین طباطبائی، صاحب المیزان در تفسیر این آیت می فرماید: "دین اجباری نفی شده است زیرا اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد." (۸)

خداوندی که در مورد پذیرش دین چنین صریح و روشن اجبار و اکراه را در آن نفی کرده و به پیامبرش هشدار می دهد که مبادا در فکر اجبار افتد که اگر خدا می خواست، خود به این عمل توانا تر است. اما همین خداوند بر پایداری: آزادی، اختیار، برقراری قسط و عدالت، و وجود زندگی مسالمت آمیز تأکید فراوان دارد و به پیامبرش تصریح کرده که آن را به مردم ابلاغ کند تا مردم خود به برقراری قسط و عدل قیام کنند (۹) و در بسط رحمت الهی بکوشند که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱۰) که بدون وجود آنها، آنچه در جوامع پرستیده می شود، نمادهای مختلف قدرت است و نه خدا. با وجودی که اصول دین و معارفش روشن بود و حجت همراه برهان آشکار بر بشریت تمام شده بود، عده ای از راه طغیان و ستمگری، آن را دستمایه اختلاف کردند و قرآن بدان صراحت دارد:

إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (۱۱)

و با توجه به نکته قبل اختلافها دو دسته شدند: اولی اختلافی که منشای آن، استعداد و یا الهام فجور و تقوی در انسان به وجود آمد و دومی اختلافی که از طریق دین که خود برای رفع اختلاف آمده بود، باز به تدریج به علت ستمگری و طغیان حاملان آن در میان بشر مورد اختلاف قرار گرفت و در حقیقت اگر به دقت بنگریم، مشاهده می کنیم که هر دو منشای اختلاف به یک منشای که آن هم طغیان و ستمگری و یا به عبارت دیگر قدرت طلبی و انحصار انواع و اقسام آن به خود است بر می گردد.

اختلاف در دین به وسیله حاملان و کبابه کشان و متولیان دین و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند، از روی منیت و حسادت که به یک دیگر ورزیدند و علاقه ای که به قدرت داشتند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم و ستم به راه انداختند، به وجود آمد. روشن است که در ابتدای زندگی جمعی، وحدت حاکم بوده و بعد به اختلاف گرائیده است و در اول، اختلاف دومی یعنی اختلاف در دین وجود نداشته است و جمله، «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»، می رساند که اختلاف در دین تنها از ناحیه کسانی ناشی شده که حاملان کتاب و علمای دین بوده اند. تا به حال دیده نشده است که توده مردم موجب اختلاف در دین شده باشند. بدون استثناء تمام اختلافها و بدعتها، در تمام دینها از ناحیه علمای دین بوده و انگیزه آنان نیز حسادت با یک دیگر و طغیان و قدرت بیشتر بوده است و در حقیقت دین را که بیان آزادی انسانها است، از خود بی گانه و به بیان قدرت تبدیل کرده اند.

تجربه تاریخی نیز بدین امر صراحت دارد که در دین ها توسط متولیان و علمای دین و به منظور مشروعیت بخشیدن به خود و سهیم شدن در قدرت و یا تمام و کمال قدرت را در دست گرفتن، در دین اختلاف ایجاد کرده اند. بی جهت نیست که اختلاف را قدرت پرستان و زورگویان دستمایه می کنند و بر شدت اختلافها می افزایند.

ادامه دارد

پاورقی ها:

- ۱- قرآن، سورة بقره، آیه ۲۱۳.
- ۲- قرآن، سورة شمس، آیه ۸.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله میثری، چاپ دهم ۱۳۷۵، خطبه اول، ص ۵۹.
- ۴- قرآن، سورة اسراء، آیه ۱۵.
- ۵- قرآن، سورة کافرون.
- ۶- سورة یونس، آیه ۹۹.
- ۷- قرآن، سورة بقره، آیه ۲۵۶.
- ۸- ترجمه تفسیر المیزان، جلد دوم، ص ۲۵۳-۲۵۵.
- ۹- قرآن، سورة حدید، آیه ۲۵.
- ۱۰- قرآن، انبیاء، ۱۰۷ و ما ترا نفرستادیم مگر آنکه رحمتی برای جهانیان باشی.
- ۱۱- قرآن، سورة بقره، آیه ۲۱۳.